

یاد داشت نویسنده:

لازم به توجه است که با مطالب مندرج در این مقاله قصد هیچگونه بی احترامی به پیروان ادیان مختلف را نداشته و فقط باین طریق کوشیده شده تا سهمی در یافتن حقیقت از دریچه برهان را برای آن عده که هنوز تمایل به تمیز حقیقت در آنها وجود دارد ایفا نموده باشم. با این کوشش امیدوارم توجه خواننده را به تشخیص و ترك ادعاهای باطل و بدون اساس که از لحاظ منطقی قابل اثبات نیستند معطوف سازم.

م . مفرد

راهی به سوی حقیقت (قسمت اول)

بدون هیچگونه تردید این حقیقت بر همه ما روشن است که همگی ماساختار فرهنگی خود را از محیط و شرایط موجود در حیطه خانواده و اجتماع محل تولدمان کسب مینماییم . مسلم است که در این پیشروی و در مرحله اول مهمترین نقش را والدین داشته که بی تردید از بدو دنیا آمدن اطفالشان شروع به تعلیم و تربیت آنها مینمایند . بنابر این، بدون شك، ذهن اطفال که هنوز قدرت هیچگونه تحلیلی را ندارد، فقط شروع به فراگیری و ضبط نموده و بدون کمترین مخالفتی هر چیز را که پدر و مادر به آنان میآموزند مانند، نوع و نحوه خوردن و آشامیدن، زبان و لهجه جهت صحبت کردن، رفتارهای اجتماعی، و دیگر مسائل... را فرا میگیرند. همچنین و به همین ترتیب است که طبعاً فرزندان ما همان دین و مذهبی را که پدر و مادر قبول نموده اند نیز قبول مینمایند. اما مطلب مهمی را که اکثر والدین به آن توجه نمیکند این است که در کلیه موارد سعی کرده تا همه چیز را با معرفی نمونه ها و دلایل به فرزندان بیاموزند بجز در مواردی که مسئله باورهای دینی دخالت دارند که در این زمینه ها ، بدلیل عدم وجود مثال عملی و خارج بودن از حیطه آزمایش و اثبات ، فرزندان خود را به فراگیری کورکورانه تشویق می نمایند. متأسفانه در این هنگام است که پدر مادران مذهبی اذهان فرزندان را نادانسته به انحراف می کشانند. در این راستا می باشد که پدران و مادران مذهبی سعی دارند که عقاید خود را با معرفی موجودات غیرواقعی که فقط در اذهانشان حضور دارند و در نظرشان همه هستی معلول وجود آنها است انتقال دهند. موجوداتی خیالی که هرگز وجودشان قابل اثبات نبوده و نمی باشد. به این جهت است که با آموزش دین به فرزندان خود آنان را به سوی غفلت از منطق هدایت نموده و از مسیر آزادی تفکر و انگیزه و کاوش در یافتن دلایل موثق جهت پذیرش هر گونه ادعایی دور می نمایند. آنها با تلقین دین به فرزندان هیچگاه توجه ندارند که حق انتخاب و تفکر و تعقل را از فرزندان سلب نموده و بنابر این فرزندان را گرفتار محبسه ای روانی که خود نیز در طول زندگیشان در آن محبوس بوده اند می نمایند.

لازمه آموزش بی غرض و منطقی ایجاب می نماید که فرزندانمان را به نحوی تربیت نموده تا همیشه کنجکاو به پی بردن به دلایل بوده و همزمان دارای طرز تفکری باشند که پذیرای بحث و بررسی انتقادات بوده و در صورت منطقی یافتن آنها حاضر به اصلاح خود باشند و حضور خود را جهت شنیدن هرگونه نظر مخالف اعلام دارند. بنیاد فکری آنها باید به

نحوی باشد که زمانی که به سن تعقل می رسند همه چیز را مورد بررسی قرار داده و ازادانه بتوانند شك و تردید خود را نسبت به منشا مسائل الهی و غیره اعلام نمایند. و این حقیقت را باید در نظر داشت که اکثرآ به خود ما چنین تلقین شده که باور های دینی خودمان را تنها باور درست بدانیم و به ندرت بعضی از ما هرگز به خود اجازه داده ایم تا از دیوارهای وحشت و ترس ناشی از تعلیمات دینی عبور و شك و تردید خود را بیان کنیم و از خود ستوال کنیم که چرا عقاید دینی که دارای منشاء الهی میباشد برای همه افراد یکسان نمی باشد.

ما باید فرزندانمان را چنان بیاموزیم که با داشتن حق تفحص و تجسس حقیقت ادعاهایمان را طی مقایسات منطقی ارزیابی نمایند و تشویقشان بنمائیم که بدون در نظر گرفتن نفوذمان بر آنها باورهای ما را طی تشخیص خود مورد انتقاد قرار داده و بیاموزند که بطور مثال چنین ادعایی که میگویند خدا بشر را از گل خلق نمود و حوا را از زیر دنده بدن ادم آفرید آیا میتواند صحت داشته باشد یا نه. ادعاهایی اینچنینی که خود باعث ایجاد ریشه های تعبیض بین زن و مرد گردیده است.

بررسی برخی مشکلات ناشی از ادیان

بطور کلی چگونگی پیدایش موجودات همواره موضوعی مورد توجه و تفکر بشر بوده و از دیر باز ازهان محققین را به خود مشغول نموده است. تا اینکه خوشبختانه با پی بردن به حقیقت تکامل توسط دو دانشمند بزرگ بنامهای چارلز داروین و الفرد راسل والس موضوع شکل دیگری بخود گرفت و به تحقیقات دانشمندان در این زمینه جهت مشخص بخشید. اما نکته ای که در اینجا مورد نظر وقابل اهمیت می باشد این است که هر کس و در هر کجای دنیا ازاد است که با ارائه دلایل با نظرات این دانشمند مخالفت نموده و در مقام تصحیح این نظریات برآید. جهت رواج نظریات علمی هرگز کسی را برای تبلیغات نفرستاده و هیچ جنگ صلیبی و لشکرکشی براه نیانداخته اند. چرا که علم به خودی خود و در عمل مورد قبول افراد قرار گرفته و توسعه می یابد و نیازی به وجود عناصر روحانی ندارد که در جایی مابین افراد و خدا پادرمیانی نموده و در جای دیگر با حربه مجازات و پاداش مردم را به دینداری دعوت کنند. پی بردن به مسئله تکامل نتیجه سالیان دراز سخت کوشی و پشتکار و تحقیقات بوده و از نشستن و دعا کردن و درخواست از پروردگار نتیجه نگردیده و بهمین ترتیب است که بر منطق و دلیل استوار بوده و همیشه پذیرای تصحیح مدلل خواهد بود.

همانگونه که مشهود است هر کدام از ادیان موجود مبنای ایجاد شدنش را وحی الهی میدانند و می بینیم که مسلمین قران را باور دارند و پارسیها مدعی داشتن زند اوستا و تاوئیستها به تاوئنه و بودائیها به تریپتاکا و برهن به وداس و مسیحیون به انجیل و غیره.... اعتقاد دارند. همچنین، لازم به ذکر است که هر کدام از این ادیان خود را دین واقعی و اصلی دانسته و دیگر ادیان را کفرآمیز و نادرست میخوانند. بنابر این هر کس به جهت محل تولدش که برحسب اتفاق پیش آمده است پیرو دینی که در محیط زندگی اش غلبه داشته گردیده و وی از نظر بقیه ادیان کافر میباشد. اما چنانچه اگر خدایی که دانا به همه چیز است وجود میداشت می بایست دین را بشکلی که همگان به سهولت درک واحد و قابل توجیهی از ان داشته باشند ارائه میداد تا از بروز درگیریها و اختلافات بین ادیان متعدد موجود در جهان جلوگیری بعمل میاورد. ولی کاملاً بعکس و چنین است که پیروان هر دین اعتقاد به حقانیت خودشان داشته و فقط خود

را هدایت شده براه راست دانسته و پیروان دیگر ادیان را منحرف و مرتد میدانند. تعجب اور و مضحك است که در بحثهایی که در میان پیروان ادیان مختلف پیش می آید هر کدام بشرح معجزات مربوط به دین خود می پردازند بدون اینکه توجه کنند که همگی آنها دارای معجزات مشابه میباشند سعی نموده تا هیچگونه عکس العملی از خود نشان نداده که مبادا اعتباری به ادعاهای حریف خود بخشیده باشند. آنها ادعای معجزاتی را می کنند که مثلا فلان شخص برگزیده خداوند با متوقف نمودن خورشید مدت زمان روز را طولانی نموده، بی خبر از آن که خورشید يك ستاره ثابت است و یا ماه را به دو قسمت تقسیم نمود، از (افسانه های اسلامی)، از برگزیدگانی صحبت می کنند که کوری یا فلجی را شفا داده اند بدون اینکه از ذهنشان خطور کند که کسی که قادر به علاج بیماران باشد بایستی بسیار پلید بوده که بقیه بیماران را از اعطای سلامتی محروم نگاه بدارد.

دین به ما میاموزد که تردید و شك درباره خدا گناهی عظیم است و پذیرش ادعاهای مرد روحانی رسم دینداری بوده ولو اینکه این ادعا ها هر چقدر هم غیرعقلانی و در منافات با علم و منطق باشند و بهمین دلیل است که هیچ نتیجه دیگری بجز اینکه تعلیمات دینی فقط در جهت تحکیم منافع طبقه روحانیت گردآوری شده اند نمیتوان گرفت . تعلیماتی که زیر سؤال بردن افسانه های حاوی خدایان را گناهی کبیره قلمداد نموده اند.

بخاطر می اورم که در زمان نوجوانی و وقتی که در مدرسه ای اسلامی درس می خواندم بارها و بارها در تخیلات خودم به جستجوی محل و شکلی که درخور خدا و مناسب سکونت وی باشد می پرداختم و هر بار در مانده تر از گذشته در می یافتم که مکانی خارج از جهان هستی وجود ندارد که خدایی با توصیفی این چنین در انجا سکونت کند که در انجا تصمیم بوجود آوردن جهان هستی را بگیرد. گاه حتی به خود اجازه می دادم که کنجکاوای خود در مورد این مسئله با معلم کلاس که شخصی معمم بود در میان بگذارم که او هم در جواب ابراز می داشت که خدای عالم بزرگتر از ان است که در تصورات حقیر انسان بگنجد و چنین کنجکاویهایی به جنون ختم خواهد گردید. حال سؤال این است که این منطقی است که به خدایی ایمان داشته باشیم که مجازات ابتلا به جنون را برای فکر کردن در نظر گرفته باشد. از دیگر مواردی که متاسفانه هنوز با سوء استفاده از ساده دلی و درماندگی افراد به سودآوری ادامه میدهد شفافبخشی مذهبی است. سودجویان در مواردی که هنوز علم درمانی را نیافته به شکار قربانیان خود میپردازند. این سوداگران با نامهای مختلفی مثل جن گیر و غیره . مانند گذشتگان خود اما به شکلهای جدید و باصطلاح مدرن بیماریها را ناشی از حلول شیاطین و ارواح خبیثه دانسته و هنوز ادعا دارند که با خواندن ذکر و اوراد موفق به راندن شیاطین خواهند گردید. نکته مهم اینست که اگر بشر به این شیوه های درمانی شك نمیکرد و به جستجوی راههای علمی نمی پرداخت هرگز از نعمتهای پزشکی امروزه برخوردار نمیگردیده و امروزه هنوز فاقد هرگونه امکانات پزشکی و بیمارستانها و غیره می بودیم .

بدیهی است در جایی که جهل غالب باشد آزادی که با ارزشترین دارایی بشر است از وی سلب می گردد و فقط پیشرفت علم و دانش است که بطور تدریجی نحوه زندگی ما را تغییر داده و میتواند ما را از خرافات ناشی از ادیان بدور بدارد و بدیهی است که گسترش روزافزون علم، کاهش تسلط ادیان و خرافات را بدنبال داشته و به شکلی که امروزه شاهدیم اغلب باورهای اجدادمان را نه تنها نمیپزیریم بلکه دفعتا آنها را مضحك هم قلمداد می نماییم. پس در

جهت مفید واقع شدن عمر محدودمان و دست یازیدن به يك زندگي با ارزش، مهم و حیاتی است که با استفاده از نور دانش به شکستن دیوارهای جهلی که توسط ادیان ایجاد شده اند اقدام نماییم. دیگر زمان آن رسیده که از انحراف جوانان در قبول باورهای بدون اساس پیشگیری نموده تا باذات تلاش برای خوشنود نمودن خدای ناشناخته و غیرقابل اثبات، توجه خود را به بشریت معطوف نمایند.

سرمنشا خباثت آزار رساندن و لگدمال کردن حقوق دیگران است و برای اجتناب از آن باید حقوق بشر و دیگر موجودات را شناخته و به آنها احترام بگذاریم و به جوانان بیاموزیم که ارزشهای اخلاقی را به دلیل طبیعت انسانی بایستی محترم بدانند و نه بدلیل ترس از تنبیهات دینی و عذاب الهی و ابدی. دیگر زمان آن رسیده است که نیکی ها را فقط بدلیل انسانیت خودمان ارج بگذاریم تا اینکه آنها را به خدایی نسبت داده که براساس تعریف شادمانی وی هرگز افزایش و کاهش نداشته و دانش وی نیز تغییر ناپذیر و عالم به همه چیز قلمداد گردیده است.

به جوانان باید بیاموزیم که پیروی کورکورانه و قبول باورها فقط بدلیل اینکه دیگر مردم باور دارند و یا اینکه ممکن است آسایش روحی کاذب برای ما ایجاد کند منطقی نمی باشد. باید به آنان آموخت که اگر خدای بخشنده و قادر وجود میداشت، بایستی نوع بشر را چنان خلق می نمود تا قادر به ارتکاب گناه نبوده تا نیازی به عذاب الهی و لزوم ایجاد آتش غیرقابل باور جهنم نمی بود. باید آموخت که طبیعت مادر همه چیز بوده و با نور چنین حقیقتی ممکن میگردد که با گسترش دانش خود از شر مضرات آن در امان و از مواهب آن سود بجوئیم و جهت دسترسی به چنین هدفی لازم است که همه توجه خود را به حقایق موجود در طبیعت معطوف بنمائیم.

شاید با بررسی علمی بعضی حقایق در مورد دین و چگونگی پیدایش آن که توسط محققین و دانشمندان به اثبات رسیده قادر باشیم که بحث موجود را به نحو شایسته تری پیگیری نماییم.

بررسی ریشه های دین ۱

خوشبختانه، مطالعات علمی در مورد پیدایش عقاید دینی بشر در قرون ماقبل تاریخ جایی برای ادعاهای غیرمنطقی باقی نگذاشته است. اینگونه مطالعات با استفاده از آثار یافته شده از انسانهای اولیه، تحقیقات در مورد نوع زندگی آنها را حتی تا ده ها هزار سال قبل هم ممکن ساخته. این تحقیقات به ما نشان میدهد که همانگونه که انسانهای ابتدایی به مرور ابزارهای مورد نیازشان مانند ساختن سلاح از سنگ تا به آهن و نحوه ساختن خانه و تهیه لباسشان و غیره تکامل می بخشیدند، به تخیلات ناشی از ناشناخته های خود نیز به مرور تغییرات می بخشیدند. ممکن است که نتایج تحقیقات درباره ریشه های دین توسط محققین مختلف براساس سطح قبایل ابتدایی مورد نظر تفاوتی را دارا باشد، اما وجه مشترکی که در تحقیقات همگی این دانشمندان موجود است توافق نظر در چگونگی پذیرش عقاید خرافی توسط انسانهای اولیه میباشد که فقط ناشی از عدم شناخت آنها نسبت به پیرامون خود و جهت ارضاء نمودن کنجکاویشان می بوده است. روشن است که انسانهای ابتدایی فاقد درك صحیح از علت و معلول بوده و با قوانین طبیعت اشنایی نداشته اند. حتی بسیار قبل از اینکه بشر اولیه قبیله نشین بشود به خرافات عقیده پیدا نموده بود و این نوزاد جهل به مرور توسط عناصر شیاد و سودجو رو به تکامل نهاد. این مطالعات به ما نشان میدهد که قبل از اینکه بشر ماوراء تاریخ حتی

قدرت تفکر در مورد تحولات طبیعت را داشته باشد جذب ناشناخته هایی که در تمامی مدت عمر او را همراهی می نمودند گردیده بود. یکی از این ناشناخته ها سایه وی بود که همواره با ظاهر شدن و محو شدنش وی را به تفکر وامیداشت. همچنین با دیدن تصویر خویش در آب و سطوح شفاف و با شنیدن انعکاس صدای خود، این باور برای او به وجود میامد که دارای جفت می باشد. دیدن خود و مردگان در خواب و همچنین بیهوش شدن موقت در مواقع حادثه، همگی باور به ارواح را برای وی بوجود می آوردند. نتیجه مطالعات و تحقیقات وسیعی که توسط دو فرانسوی بنام اقای هایدس و دیکر در سال ۱۸۸۲ بر روی انسانهایی بسیار متبدلی انجام شد حقایق قابل توجهی را آشکار ساخت.

این مطالعات نشان داد که اقوام یهگان متعلق به تیرادل فیوگو، که در سواحل تیرادل فیوگو و جنگلهای انبوه برزیل بطور سرگردان زیست مینمایند و دارای هیچگونه تصویری نسبت به هیچ نوع مذهبی نیستند و گرچه که از جهات بسیاری دچار عقب افتادگی گردیده اند، هیچ نشانه ای که حاکی از گذرمعکوسی در اعتقادات آنها وجود داشته باشد دیده نمیشود. به نقل از این دو دانشمند، حتی يك كیش مسیحی بنام ت برایدز که بیست سال در میان این قبایل زندگی کرده گفته است که یهگانها هیچ امید یا ترسی که در ماوراء قبر وجود داشته باشد ندارند و نه خدایی را می پرستند و نه به شیطان اعتقاد دارند و فقط ترس از ارواحی دارند که به آنها در این دنیا صدمه می زنند و منظورشان از این ارواح افراد قبیله دیگری بوده که در جنگل سکونت داشته که با استفاده از تاریکی در وقت شبیخون زدن به آنها به مانند اشباح به نظر می رسند. اقای کشیش میگوید که مرگ برای یهگانها پایان همه چیز است و اعتقادی به اینکه بشر متشکل از جسم و روح است ندارند. بنابر این، با در نظر گرفتن تحقیقات این دو محقق و نظرات ان مبلغ مسیحیت ، این ادعای مذهبیون که اعتقاد به خدا يك باور ذاتی است کاملاً بیجا می باشد.

پورفسور ك . فون دن استاین، بعد از مطالعات دقیق بر روی قبایل دیگر در برزیل به ما میگوید که آنها غوطه ور در رویای خود هستند و استفاده از برگ توتون به آنها امکان میدهد که رویاهای زنده تری را تجربه کنند. آنها معتقدند که بشر دارای همزادی بوده که در موقع خواب او را ترك نموده و در زمان مرگ موفق به بازگشت به جسم او نمیشود. اما این قبایل هیچ نوع پرستشی نمیکنند و به هیچ خدایی اعتقاد ندارند و آنها بدلیل عقایدی که از تاثیر مبلغین مسیحیت به انجا سرایت نموده اجساد زنان خود را با متعلقات مربوطه مدفون نموده تا رفع نیاز زندگی بعدی آنها باشد. آنها دین ندارند و فقط صحبت از دو روح بسیار قدرتمند که در افسانه هایشان وجود دارند می نمایند و معتقدند که این دو تن از پیشینیان آنها قدرت افسانه ای داشته و می توانند آب و آتش بیافرینند. اما مهمترین اعتقاد آنها اینست که هر نفر دارای همزادی نامرئی بوده که در زبان محلی خودشان از ان به ((سایه)) یا شبح ، نام می برند.

مطالعه در مورد ابوری جینی ها که در استرالیا زندگی میکنند و نحوه زندگی آنها مشابه نحوه زندگی دوران یخبندان اروپا است ، نشان میدهد که آنها به روح و به بازگشت به زندگی مجدد معتقدند و همچنین به جادو و جنبل عقیده دارند. آنها همچنین معتقدند که بعضی از اجدادشان در دنیای ارواح از قدرت بسیاری برخوردارند. اما این قبایل هرگز نسبت به این اعتقاداتشان دعا و عبادتی را انجام نمیدهند.

مطالعات در مورد ملانزیانها که در جزایر شمال و شرق استرالیا سکونت دارند نشان میدهد که نحوه اعتقادشان به روح

بسیار نزدیک به همان شبیح یا سایه است. این مطالعات مشخص نموده که با دفن نمودن سلاح در کنار جسد آنها به نوعی زندگی دیگر معتقد هستند. بعضی از این قبایل به جزا در زندگی بعدی نیز عقیده دارند. اگر چه هنوز از لحاظ اعتقادی فاصله زیادی با خدا پرستی دارند ولی میتوان دید که تقریباً به نوعی از آن نزدیک هستند. آنها به روح رئیس قبیله ای که درگذشته است احترام می گذارند و دارای نوعی واسطه که تا حدودی مابین جادوگر و روحانی واقع میشود و امورات خود را از کنار قربانی نمودن و دفع ارواح میگذرانند میباشد. این واسطه ها در بعضی قبایل گاهی پیشرفته تر بوده و ادعا میکنند که میتوانند با ارواح تماس برقرار نموده و زمان تماس خود را توسط لرزیدن و به رعشه در آمدن اعلام و به اثبات میرسانند.

پیدایش روحانیت

قبایل دیگری وجود دارند که پیشرفته تر از قبایل ذکر شده بوده و واکنشهای مختلف طبیعت را به بعضی ارواح بزرگ نسبت میدهند که در معنی میتوان بعنوان خدا یا خدایان از آنها نام برد. هر کدام از این قبایل معتقدند که توسط افراد واسطه (روحانی) که قادر به پادرمیانی و آرام نمودن ارواح خشمگین میباشد راهنمایی میشوند. با مطالعه در مورد این قبایل، روشن میگردد که انسانهای ابتدایی پدیده های طبیعی را ناشی از خشم خدایان دانسته و می پنداشتند که باید مرتکب گردیده باشند که موجب خشم خدایان گردیده است. بنابر این سعی می نمودند که با اهداء قربانی و یا هدایایی دیگر خدایان را خوشنود سازند. بیماری را نیز ناشی از این خشم دانسته و باز مشاهده میکردند که افراد بیمار می میرند. این وضعیت به تدریج فرصت مناسبی را برای افراد سودجو در میان آنها ایجاد نمود که مرتباً راههای جدیدی برای ارتباط با خدایان را کشف و پیشنهاد می نمودند.

سوداگری و روحانیت

روحانیت، از ارتدای ظهورش بسیار خوب این منشا درآمد را شناخته و بتدریج به ایجاد تغییر و تحول در این عقاید مشغول بوده است و باین ترتیب خودبخود در همدستی و اتفاق نظر با زورگویان و استثمارگراشمارگران شتابیده است. با اعتبار به اینکه قادر به ارتباط با خدایان است، برای خود امتیازات ویژه ای را در جامعه در نظر گرفته و از نفوذ برخوردار گردیده است. آنها خود را دوست خدایان قلمداد نموده و دستورات خدایان را برای بوجود آوردن قوانین در ارتباط با اخلاقیات و عذاب الهی جهت گناهکاران و تعیین كفاره برای قبایلشان اعلام می نمایند. آنها با پوشیدن لباس متفاوت خود را از دیگران مجزا نموده و با اب و تاب دادن و پیچیده کردن عبارتهایشان بر روی پیروانشان تاثیر میگذارند و با ایجاد هزاران نوع اشکال پیچیده، هر کدام مراتب خود را از خشم خدایان نمایان می سازند. آنها ادعاهای مرموز و ناشناخته خود را با ساختن عبادتگاهها گسترش داده و مردم را به اطاعت بی چون و چرا از خدایان دعوت می نمایند.

باین ترتیب است که سوداگری و تجارت در این پیشه از میزان بالایی برخوردار و باین دلیل است که همواره و هر چند روز یکبار شاهد ایجاد شاخه جدیدی از این گونه باورها و اعتقادات هستیم. در ایران بطور مثال هیچ ده یا قصبه ای وجود ندارد که دارای امامزاده ای نبوده تا مردم جهت ادای احترام و تقاضای حاجت خویش به آن مراجعه کنند. جالب اینکه تمامی این امامزاده ها دارای شجره نامه معتبر بوده که هر يك را به امامی متصل ساخته تا آنها را دارای اعتبار لازم

جهت انجام معجزات بنماید.

اما باید دانست که گسترش ادیان بدون خونریزی و خشونت نبوده چرا که رسیدن به حکومت و سیراب نمودن عطش حرص و طمع آنها با ریختن خون بیگناهان ممکن میگردید. همانطور که روحانیت همواره موعظه میکند، صرفاً جهل و اطاعت محض و بی چون و چرا را خواهان است تا بتواند خوشنودی خدا را افزایش دهد و بهمین دلیل پیشرفت علم را همیشه گسترش امور شیطانی دانسته است. از این جهت است که روحانیت همواره کوشش اصلی خود را در جهت از میان بردن دگراندیشان و منتقدان به کار گرفته و تاریخ خونینی را برجای گذارده است. تاریخی که حاوی وقایع وحشتناک از قربانیان انسانی، قتل و تجاوز، نسل کشی، شکنجه و تفتیش عقاید و هر نوع خشونت دیگری که فقط از افکار جنون آمیز ایشان میتواند تراوش کند میباشد.

نوشته های کتابهای آسمانی بما نشان میدهد که خواسته روحانیت در ایجاد خونریزی هرگز ارضا نگردیده و حرص حکومت بر دنیا و در صورت لزوم از بین بردن آن هنوز آرزوی ویژه آنهاست و با نگاهی مختصر به بعضی از این ایه های الهی میتوان به وجود این انگیزه ها پی برد.

برای مثال داستان طوفان نوح را که در آن ادعا شده که خداوند تمامی موجودات را بجز انهایی که در کشتی نوح سوار شدند به هلاکت رسانید میتوان ذکر نمود. گرچه که این داستان از نظر منطقی کاملاً غیرممکن است، ولی همزمان حاوی این پیغام است که چنین خواسته هایی همواره در تفکر روحانیت وجود داشته است. مثالهایی از قرآن و انجیل میتواند این حقیقت را کاملاً نمایان سازد.

سوره هود آیه ۴۴: و به زمین خطاب شد که فوراً آب را فرو برو به آسمان امر شد که باران را قطع کن و آب به يك لحظه خشك شد و حکم (قهر الهی) انجام یافت و کشتی بر کوه جودی قرار گرفت و فرمان هلاکت شتمکاران در رسید.

داستان قوم صالح مثالی دیگر است که بدلیل کشتن شتر وی، غضب خدا شامل آنها گردید و زمانی که مردم در خانه هایشان به استراحت مشغول بودند همگی آنها هلاک نمود.

سوره هود آیه ۶۶- میگوید، چون وقت فرمان قهر ما فراسید تنها صالح و مومنان به او را به رحمت خاص خود از بلای آن روز نجات دادیم که خدا بر هر چه مقتدر و تواناست.

سوره بعدی نیز توضیح چگونگی به هلاکت رساندن این قوم را تشریح میکند که چگونه فریاد عجز این قوم به هوا برخاست و بعد همگی در خانه هایشان افتاده و مردند.

قوم لوط دیگر نمونه ای است که دچار غضب خداوند گردید انهم بجهت فساد اخلاقی (جای تعجب است که قومی بدون استثنا مرتکب لواط شوند) ! آنها از لوط پیروی نکردند و شامل غضب خدا گردیدند.

سوره لوط آیه ۸۲ میگوید - چون صبح شد فرمان قهر ما دیار آن قوم نابکار را ویران و زیر ویر ساخت و بر سر آنها مرتب از آسمان سنگ هلاک فرو ریختیم.

همین ترتیب افسانه های متعددی حاکی از آن است که هرگاه غضب خداوند را برانگیختند، خداوند بدون هیچ تبعیضی با بلایی عظیم موجب هلاکت کلیه افراد از مریض و سالم، زن و مرد، کودک و بزرگ و پیر و جوان گردیده.

با ذکر مثالهای بالا این نکته مشخص است که کسب قدرت جهت ارتکاب چنین جنایاتی همیشه در اذهان روحانیت وجود

داشته. جنونی مزمن که همواره بشریت را تهدید به نابودی نموده است. آنها برای اشاعه عقایدشان به جنگهای مذهبی پرداخته و در میان اسیران و مغلوبین زنان و نوزادان را نیز از دم تیغ می گذراندند. با ایجاد زندانهای مخوف و شکنجه گاههای وحشتناک به تفتیش عقاید می پرداختند. چه بسیار زنانی را که بعنوان جادوگر و غیره به تیرهای چوبی بسته و سوزاندند و یا آنها را سنگسار نمودند. اما، حقیقت اینست که تمامی این جنایات را فقط بدلیل حفظ و حمایت از منافع طبقه خویش نموده تا که این سوداگری پر منفعت را گسترش بخشند. امروزه بطور مثال در ایران شاهدیم که صرفا بهمین دلایل، افرادی که به خود جرات انتقاد و ستوال را میدهند چگونه همواره به قتل رسیده و اعدام میگرددند و یا روانه زندانهای مخوف رژیم اسلامی میشوند. متفکرین را می بینیم که اجسادشان را در حالیکه با ضربات کارد سوراخ سوراخ گردیده است پیدایشان میکنند. گناه آنها فقط این است که اعتراض به رفتار وحشیانه متعلق به قرن هفتم نموده و در خواست ایجاد حکومت مردمی را مینمایند. بنابر این و براساس حقایق موجود مشخص است که گسترش دین خطری جدیست که بشریت را همواره تهدید می نماید و با مبارزه منطقی علیه آن و از طریق آموزش جوانان است که میتوان ماهیت واقعی آن را نمایان ساخته تا به حکومت و جولان دهی طبقه روحانیت که بر روی خون بیگناهان پایه گذاری شده است پایان داد.

۱. مطالب تحقیقاتی این قسمت ماخوذ از کتاب (مقوله بحثهای دینی) نوشته جوزف مک کیب میباشد.

۲. مطالب تحقیقاتی این قسمت ماخوذ از مقاله (قران چیست) نوشته تویی لستر سردبیر ماهنامه آتلانتیک میباشد.
ذکر آیه های قرآن ماخوذ از قرآن به ترجمه الهی قمشه ای میباشد.

برای هر گونه اطلاعات بیشتر و اظهار نظرات خود با mamudnl@yahoo.com تماس حاصل بفرمایید.